



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

معاونت سیاسی

اداره پژوهش‌های سیاسی

چهل سالگی انقلاب و کارنامه وحدت حوزه و دانشگاه

معاونت سیاسی
صدا و سیما



فرآورده‌های خبری و تولیدات پژوهشی در بخش‌های زیر قابل دسترس است:

- وب سایت خبرگزاری صداوسیما (سرویس پژوهش) <http://www.iribnews.ir>

گروه سیاسی

تلاش رهبران و نخبگان کشور برای سوق دادن حوزه و دانشگاه به سمت نیازها و اقتضانات حکومت دینی موجب آن شده است که در طی چهل سال گذشته بهره گیری از دانش در جهت اهداف و بنیادهای دینی تلاش‌های دامنه داری را موجب شود. با اینکه هنوز سخن از اسلامی نشدن دانشگاهها به میان می‌آید اما واقعیت آن است که دانشگاه در خدمت انقلاب و نظامی قرار گرفته است که اسلامیت و بنیادهای آن که در اصل دوم قانون اساسی نیز بدان تصریح شده مبانی آن را تشکیل می‌دهد. از یک نظر علم در دانشگاه غربی فاقد مبدا و معاد است در حالی که علم در دانشگاه جمهوری اسلامی دارای مبدا و معاد است هرچند هنوز تا اسلامی شدن ماهیت و همه ابعاد دانشگاه فاصله وجود دارد؛ اما نمی‌توان بر خدمات گسترده دانشگاه به شکل‌گیری علم دینی چشم فرو بست. از میان تلقی‌های مختلف وحدت میان حوزه و دانشگاه وحدت در هدف و آرمان و نیز تاسیس نهادهای دانشگاهی با دروس حوزوی و دانشگاهی و نیز ارائه دروس دینی در همه دانشگاه‌ها موثرترین نمودهای کارنامه چهل ساله وحدت حوزه و دانشگاه است.

□ مقدمه

انقلاب اسلامی در عصر حاضر بر پایه ایمان به خدا و کرامت انسانی در عصری به پیروزی رسید که دین و معنویت در غربت عجیبی به سر می‌برد در ایران رژیم پهلوی با تکیه بر حمایت قدرت‌های غربی مواجهه با نمودهای دین در صحنه زندگی و اجتماع و سیاست را در صدر برنامه های خود قرار داده بود. نهاد دانشگاه اگرچه منشا پیشرفت‌های علمی و تربیت انسان‌های موثری برای ترقی و توسعه کشور بود اما با توجه به همزمانی تاسیس آن با محدودیت‌های گسترده بر سر راه آموزش‌های دینی و حوزوی در ابتدای امر در جهت مواجهه با نهاد دین تفسیر می‌شد. در فضای دانشگاه به تدریج نسلی از ایمان باوران متدین و علاقه مند به حیات دینی شکل گرفت و آرام آرام فضای را برای شکل‌گیری گفتمان مشترک هدف و جهت مشترک میان دانشگاه و حوزه پدیدار شد از میان حوزه رهبرانی آگاه و روشن اندیش و انقلابی و از درون دانشگاه استادان و دانشجو یانی آرمانخواه و در جستجوی احیا و قد برافراشتن دین ظهور کردند که با هدایت و رهبری عالمانه و تاریخی حضرت امام خمینی این دو نیرو با هم متحد شده و با بسیج میلیونی مردم در راهپیمایی‌های عظیم سال ۵۷ بساط رژیم پهلوی برچیده شد. شک نیست که تنها با اتحاد حوزه و دانشگاه، پیروزی انقلاب میسر شد اما ساختن نظامی نو و برپاداشتن سیاست و اقتصاد و فرهنگ در نهاد نوپای جمهوری اسلامی بیش از به فروپاشی کشاندن رژیم پهلوی نیازمند اتحاد و همدلی حوزه و دانشگاه بود. این امر سبب شد رهبر روشن بین انقلاب بر ضرورت نهادینه کردن اتحاد حوزه و دانشگاه به منزله دو نهاد اساسی موثر در نخبه سازی انقلاب تاکید ورزند. شهادت دکتر مفتاح از مجموع شهیدانی که مانند شهید مطهری و بهشتی خود سبب وحدت حوزه و دانشگاه بودند برای نامگذاری روزی بدین نام مناسب می‌نمود. اکنون که قریب چهل سال از این نامگذاری می‌گذرد پرسش این است که اساس وحدت حوزه و دانشگاه در میدان عمل در چهل سال گذشته تا چه حد محقق شده است و از میان نسبت‌های مختلف و تلقی‌های گوناگون از وحدت حوزه و دانشگاه در کدام عرصه‌ها و در چه ابعادی و با چه تعریفی از اتحاد در عمل رسیدن به اهداف وحدت حوزه و دانشگاه پی‌گیری شده است.

□ طرح مسئله

با وجود همه تلاش‌های صورت گرفته تحقق آرمان وحدت حوزه و دانشگاه هنوز به صورت مطلوب صورت نگرفته است. بررسی کارنامه وحدت حوزه و دانشگاه و شناخت مسیر چهل ساله در این راه مساله تحقیق حاضر است.

□ هدف و ضرورت

شناخت کارنامه وحدت حوزه و دانشگاه از منظر تلقی‌های مختلف از وحدت این دو نهاد عمده علمی هدف این تحقیق است.

□ زاویه دید

این نوشتار می‌کوشد از زاویه کارکردگرایی بر اساس ماهیت و ساختار خاص هر دو نهاد به پدیده وحدت بنگرد و به بیان دستاوردها و کارنامه پروژه وحدت حوزه و دانشگاه بپردازد.

□ سوال اصلی

بر اساس تلقی‌های مختلف از وحدت حوزه و دانشگاه کارنامه راهبرد اتحاد این دو نهاد علمی در چهل سال انقلاب چگونه است؟

□ روش تحقیق

این تحقیق توصیفی تحلیلی و با روش اسنادی تدوین شده است.

□ پیشینه پژوهش

درباره وحدت حوزه و دانشگاه به جز میزگردها و اظهار نظرهای مسئولان و صاحب نظران کار علمی مستقل چندانی صورت نگرفته است. با جستجو در بانک‌های اطلاعاتی جدی‌ترین پژوهش رساله دکتری بیست سال قبل برجسته به نظر رسید که در پی پاسخ به سه سوال اساسی به شرح زیر است: ۱- آیا بین نخبگان فرهنگی در جامعه ما در صد سال اخیر اختلاف و کشمکشی وجود داشته است یا نه؟ ۲- امروز که قریب ۲۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد چه میزان احساس وحدت بین تحصیلکردگان حوزه و دانشگاه وجود دارد؟ ۳- چه عواملی می‌تواند باعث افزایش و یا کاهش احساس وحدت بین آنان شود؟ نویسنده برای رسیدن به پاسخ سوال اول به تاریخ صد سال اخیر ایران مراجعه کرده و دریافته است که در سه مقطع تاریخی به شرح زیر بین نخبگان فرهنگی جامعه به وضوح اختلاف و کشمکش دیده می‌شود: ۱- فرایند شکل‌گیری نهضت مشروطیت (در سالهای ۱۲۸۴-۸۶ شمسی) ۲- فرایند شکل‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت (در سالهای ۱۳۲۸-۳۲ شمسی) ۳- فرایند شکل‌گیری نهضت فرهنگی سال‌های ۵۶-۱۳۴۴ شمسی به هدایت مرحوم دکتر شریعتی و روحانیونی چون شهید مطهری و برای پاسخ به سوال دوم و سوم یک پژوهش تجربی - میدانی انجام گرفته است که در آن تعدادی از اساتید علوم انسانی دانشگاه‌های دولتی تهران و تعدادی از اساتید حوزه علمیه قم مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته‌اند. در پاسخ به سوال دوم می‌توان گفت که احساس وحدت بین دو قشر فوق کمی بالاتر از متوسط است و در مورد سوال سوم می‌توان گفت که عوامل مهم موثر در افزایش احساس وحدت

شاخص‌هایی چون وفاق فرهنگی (سیاسی)، وفاق نقشی، وفاق منزلتی، وفاق معرفتی یا معرفت‌شناختی و کنش ارتباطی هستند که در بین اساتید حوزه و دانشگاه به صورت‌های مختلف بر احساس وحدت نسبت به هم تاثیر مثبت دارند.^۱

بحث نظری

وحدت به معنای یکی شدن و یکی بودن و رهایی از کثرت است. در وحدت دوگانگی منتهی می‌شود. فرهنگ لغت المنجد وحدت را "تنهایی" یکتایی و یگانگی ترجمه کرده است اما اتحاد را سازش و موافقت و اشتراک و اتفاق و پیوستگی نامیده است^۲ از این جهت به نظر می‌رسد منظور از وحدت حوزه و دانشگاه نه یکی شدن و ادغام یکی با دیگری بلکه اتحاد و وفاق مدنظر است.

وحدت و همبستگی وجوه گوناگونی دارد و در سطوح فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مطرح می‌شود. به علاوه همبستگی مفهومی نسبی است و درجات مختلفی از آن در حوزه‌های مختلف قابل تصور است. همبستگی اجتماعی در مفهوم بسیار اساسی و حداقل آن هیچ‌گاه از میان نمی‌رود و جز در شرایطی بسیار استثنایی، وضع هابزی جنگ همه بر علیه همه پدید نمی‌آید. از سوی دیگر همبستگی کامل به معنای فقدان هرگونه ناهماهنگی در نظام اجتماعی هم در عالم واقع رخ نمی‌دهد. بنابراین می‌توان حدودی نسبی برای سنجش همبستگی جوامع و نظام‌های اجتماعی در نظر گرفت، یعنی می‌توان از درجات بالاتر و پائین تر همبستگی سخن گفت و عوامل نوسان در این درجات را بررسی کرد. به علاوه از انواع همبستگی هم سخن به میان آمده است.

درباره نوع وحدت حوزه و دانشگاه نظرات گوناگونی وجود دارد که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم:

الف) نظریه ادغام:

برخی از نظریه‌پردازان وحدت حوزه و دانشگاه را به معنای ادغام و انحلال آنها در یکدیگر دانسته و بر اساس این برداشت به اظهار نظر و موضع‌گیری پرداختند. افرادی بودند که می‌پنداشتند نظام اسلامی به‌عنوان یک حکومت دینی نیازی به مراکز علمی دانشگاهی نداشته و تنها باید به تقویت و توسعه حوزه‌های علمی بپردازد. این افراد تحقق وحدت حوزه و دانشگاه را نیز منوط به منحل ساختن و برچیدن بساط دانشگاهها و یا حداقل تغییر متون آموزشی مراکز علمی و جایگزین کردن مواد درسی حوزوی به جای آن می‌دانستند. نظریه پردازانی بودند که نقایص، نارسائیه‌ها و مشکلات متعدد حوزه و دانشگاه را ناشی از تفکیک نظام آموزشی سنتی از نظام علمی- آموزشی جدید می‌دانستند و ادغام این دو نهاد علمی در یکدیگر و تشکیل یک نظام آموزشی فراگیر را تنها راه وحدت حوزه و دانشگاه می‌دیدند و نظریه ادغام را مطرح می‌ساختند. نظیر این دیدگاه را می‌توان در اوایل انقلاب در میان طرفداران انحلال ارتش نیز جستجو کرد.

ب) نظریه وحدت عاطفی:

نظریه وحدت عاطفی یکی دیگر از نظریات مطرح شده در زمینه وحدت حوزه و دانشگاه می‌باشد، برخی بر پایه برداشت ویژه‌ای که از مفهوم وحدت دارند، پیوند حوزه و دانشگاه را به معنای گسترش ارتباطات روحی و تماس‌های عاطفی عناصر حوزوی و دانشگاهی دانسته و برای تحقق آن راهکارهایی چون برگزاری نشست‌های دوستانه، انجام مسابقات علمی و ورزشی بین طلاب و دانشجویان، حضور چشمگیرتر علما و فضلا در مراکز دانشگاهی و جلوگیری از بدبینی طرفین به

^۱ یحیی علی‌بابائی بررسی عوامل موثر بر وحدت نخبگان در حوزه فرهنگ (مورد: حوزه و دانشگاه) پایان نامه دکتری علوم اجتماعی -

جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی ۱۳۷۸

^۲ (لغتنامه دهخدا ذیل اتحاد و وحدت)

یکدیگر را پیشنهاد می‌کنند. به عبارت دیگر از این منظر، وحدت حوزه و دانشگاه به معنای نزدیک شدن قلوب طلاب و دانشجویان به یکدیگر و حاکم ساختن فضای حسن ظن و خوش بینی بر این دو مرکز علمی است.

ج) نظریه وحدت اهداف و آرمان‌ها:

گروهی وحدت حوزه و دانشگاه را به معنای وحدت در اهداف و آرمان‌ها دانسته و تأکید می‌کنند که برای تحکیم پیوند بین این دو نهاد، ابتدا باید اهداف و آرمان‌های واحد و مشترکی را برای آنها مشخص کرد و سپس هر دو نهاد را ملزم ساخت که پی‌گیری و دستیابی به این اهداف را در دستور کار فعالیت‌های علمی و آموزشی خود قرار دهند.

از دیدگاه این عده از صاحب‌نظران، پی‌گیری اهداف مشترک، رمز اصلی وحدت حوزه و دانشگاه است چنانچه چشم دوختن به اهداف متعارض و متضاد، ریشه تمام اختلافات این دو نهاد و عامل جدایی و فاصله گرفتن آنها از یکدیگر است. در این مورد گفته می‌شود که غایت نظام تعلیم و تربیت حوزه‌های علمیه «تفقه در دین و رسیدن کمال الهی‌انسان» است. حال آنکه غایت نظام آموزشی کنونی تربیت کادرهای متخصص برای نیازهای مادی است.

چنانچه در جامعه دینی، وحدت در غایت علم و دین وجود داشته باشد قهراً اتحاد حوزه و دانشگاه را به همراه خواهد داشت. وحدت در غایات به معنای وحدت در تشکیلات، وحدت در روش و سیستم و وحدت به معنای ادغام نیست. وحدت به این معناست که اهداف مشترک معنوی و مادی مشخص شود و حوزه و دانشگاه همگام با هم و به صورت مکمل در راه آن اهداف و آرمانها گام بردارند. اگر هدف مشترک ترسیم شود، حوزه و دانشگاه در مقام چگونگی جبهه گیری با خارج و در مقام مقابله با مشکلات به اصول مشترکی می‌رسند. در واقع می‌توان این گونه از وحدت را وحدت در عین کثرت نامید.

د) وحدت ساختاری:

در نظریه وحدت ساختاری، اعتقاد بر این است که ساختار آموزشی حوزه و دانشگاه باید متحول شود، حوزه و دانشگاه از نقاط قوت همدیگر درس بگیرند و ساختارهای متناسب با نیازهای مادی و معنوی را ترسیم کنند.

به عنوان مثال ساختار حوزه به گونه‌ای است که حوزویان تحصیل را مقدس می‌دانند، روابط بین شاگرد و استاد صمیمی بوده و آنها در درس‌هایشان سخت‌کوشی دارند. اما حوزه از نبود نظم و انضباط سازمانی، نبود متون آموزشی منظم و مدرن و تخصصی و استفاده از ابزارهای نوین اطلاع‌رسانی و یادگیری رنج می‌برد.

در حالی که در دانشگاه نظم و انضباط بیشتر بوده، متون درس تخصصی‌تر و استفاده از روش‌های نوین بیشتر است. همچنین ارتباط دانشگاه به نیازهای روز و محافل علمی خارج بیشتر است.

بنابراین برای اینکه دانشگاه و حوزه به وحدت برسند ما باید ساختارهای لازم برای دستیابی به وحدت و در جهت پاسخگویی به نیازهای معنوی و مادی جامعه را ترسیم کنیم.

ه) وحدت تلفیقی:

بر اساس این نظریه برای ایجاد وحدت بین حوزه و دانشگاه باید برخی از دروس حوزوی را در مجامع دانشگاهی تدریس کرد و برخی از دروس دانشگاهی را جزء متون آموزشی حوزه قرار داد تا از این طریق هم سطح آگاهی‌های مذهبی دانشگاهیان، ارتقا یابد و هم طلاب و دانش‌پژوهان علوم دینی با برخی از مسائل و تئوری‌های جدید آشنا شوند.

در راستای این نظریه، آموزش برخی از دروس حوزوی مانند معارف دینی، اخلاق و تاریخ اسلامی در دانشگاهها رواج یافت و نیز برخی علوم دانشگاهی مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت اقتصاد کلان و نظام سیاسی در بعضی از مدارس حوزوی تدوین شد و حتی چند مرکز آموزشی تأسیس گردید که نظام آموزشی تلفیقی از علوم و دروس حوزوی و دانشگاهی بود.

(و) نظریه وحدت اصولی:

از این منظر برای ایجاد وحدت بین حوزه و دانشگاه، باید انسجام و هماهنگی را علاوه بر ظواهر و روبناهای این دو سازمان، به عمق افکار، اندیشه‌ها و بینشهای علمی و معرفتی آنها سرایت داد و بین مبانی فکری، متدولوژی علمی و الگوهای تحلیلی رایج در این دو نهاد، سازگاری ایجاد کرد.

وحدت اصول در مقایسه با سایر برداشتهایی که از مفهوم وحدت می‌شود، یک برداشت بسیار عمیق و معرفت‌شناسانه است. این نگاه معرفت‌شناسانه از حاکم شدن نگاه تک‌بعدی منطق تجربی و پوزیتویستی که ملاک صحت و علمی بودن قوانین را تنها آزمون‌پذیری یا اثبات‌پذیری می‌دانند بر فضای علمی دانشگاهها جلوگیری می‌کند. تا زمانی که دیدگاههایی بر فضای علمی دانشگاه حاکم باشد که انسان را یک موجود تک‌ساحتی معرفی کرده و بعد معنوی و ملکوتی را انکار می‌کند و اصول و حیانی و ارزشهای آسمانی را به انزوا بکشاند وحدت حوزه و دانشگاه محقق نخواهد شد. نویسنده دیگری وحدت در مبانی و مسائل را نیز گونه دیگری از وحدت متصور میان حوزه و دانشگاه تلقی کرده است:

ز. وحدت در مسائل: وحدت در مسائل به معنای همکاری این دو نهاد در عرضه ی علوم حوزوی و دانشگاهی به یکدیگر بر اساس یک متدولوژی خاص و تولید حوزه‌های دانشی جدید است که به حوزه های دانشی میان رشته ای معروف است. توضیح اینکه با گسترش و جزئی شدن علوم و تخصص‌های گوناگون، دانشمندان بر آن شدند تا برای بررسی یک پدیده یا یک مسئله، از متخصصین چند حوزه ی دانشی استفاده کنند. به این گونه پژوهش‌ها، پژوهش میان رشته ای گفته می‌شود که در دنیا امری رایج و معمول است.

ح. وحدت در مبانی: وحدت در مبانی، مهم ترین نوع و تعریف از وحدت، و از پیچیده ترین مسائل در باب وحدت حوزه و دانشگاه است. اگر بخواهیم در یک جمله بگوییم، وحدت در مبانی یعنی محور قرار دادن مبانی الهی و توحیدی در تمام علوم. توضیح آنکه غرب در دوره سوم شکاکیت خود که با دیوید هیوم آغاز شد، وحی و دین و به طور کلی خدا را از صحنه زندگی بشر بیرون کرد و در نتیجه تمام علوم و دانش‌ها دارای نوعی ماهیت سکولار شد. علم سکولار با حذف خدا و ماوراءالطبیعه از حوزه علم شروع می‌شود، با تقلیل جهان طبیعت به جنبه تجربه‌پذیر و کمیّت‌پذیر آن و حذف معارف غیرتجربی از قلمرو معارف بشری ادامه می‌یابد، به تفکیک میان علم و اخلاق ختم می‌شود، هدفش کسب قدرت است و هیچ‌گونه توصیه اخلاقی را حتی برای کسانی که قدرت فراوانی در اختیارشان قرار می‌دهد به همراه ندارد. در مقابل، رویکرد علم دینی معتقد است که اساسا حذف خدا از قلمرو علم امکان‌پذیر نیست و در حقیقت، هر علمی از آن نظر که شناخت آیات خداست نوعی خداشناسی محسوب می‌شود و عدم عنایت به عالم معنا و ماورای طبیعت در حوزه علم مساوی است با افتادن در ورطه ی نیهلیسم. و به رسمیت نشناختن معارف و حیانی و شهودی، منجر به از دست دادن چیزی است که لازمه اساسی تکامل بشر بوده و در خود عالم طبیعت هم رازهایی فراتر از آن چه با میزان تجربه و کمیّت قابل سنجش است وجود دارد. هدف علم جست‌وجوی حقیقت است و اخلاق هم لازمه علم است و تفکیک این دو از یکدیگر عواقب جبران‌ناپذیری به بار خواهد آورد، و در صورتی که علم تمامی عوامل مزبور را، که لازم و ملزوم یکدیگرند،

نداشته باشد اصلاً شایسته نام «علم» نیست. اگر حوزه و دانشگاه بر این مبنای بسیار مهم به وحدت برسند، وحدت در مبانی محقق شده، در نتیجه وحدت حوزه و دانشگاه به فعلیت می‌رسد و می‌توان به نتایج شگرفی در علوم مختلف به ویژه علوم انسانی که انسان ساز و جامعه ساز هستند، رسید. در این صورت است که می‌توان به حرکت و تحقق تمدن نوین اسلامی امیدوار بود.^۱

با مقایسه حوزه و دانشگاه شاید در نگاه اول تلقی وحدت و اتحاد دور از ذهن برسد:

جدول مقایسه ای حوزه و دانشگاه

ردیف	حوزه	دانشگاه
۱	سنت	مدرنیته
۲	دین	دنیا
۳	رویکرد درون دینی	رویکرد به دین از بیرون
۴	حوزه فراتر از مرزهای دولت ملی	دانشگاه در جهت تحکیم دولت ملت
۵	مستقل از دولت	وابسته به دولت
۶	علم دینی	علم عرفی
۷	حاکمیت سنت متن خوانی	حاکمیت روشهای مختلف علوم
۸	اثبات گرایی	تفسیری
۹	وابسته به منابع مالی دینی (وجوهات)	وابسته به منابع مالی دولتی
۱۰	اختصاص بخش اندک تحصیلات عمومی قبل از دانشگاه به علوم دینی	اختصاص بیشتر آموزشهای عمومی قبل از دانشگاه به علوم مختلف
۱۱	تامین نیاز دینی	تامین نیاز دنیوی

با این حال هر دو نهاد وجوه اشتراکی زیادی نیز بخصوص در نظام جمهوری اسلامی ایران دارند. هر دو در پی تقویت و تحکیم علم و دانش و گسترش آن هستند و از آنجا که غایت علم رسیدن به حقیقت است از نظر غایت و هدف دو نهاد علمی اتحاد در هدف دارند. زبان علم و دانش زبان استدلال و دلیل و منطق است و لذا امکان گفتگوی تفاهم آمیز میان دو نهاد علمی کم نیست. هر دو نهاد در جمهوری اسلامی ایران در صدد نخبه سازی هستند. هر دو در به دست گرفتن بخشی از قدرت سهیمند و هر دو در صدد تاثیرگذاری متقابل بر هم هستند.

^۱ <http://hvasl.ir/content/35097>

کارنامه وحدت حوزه و دانشگاه

اکنون با گذشت چهل سال از انقلاب اسلامی می‌توان گفت نه این دانشگاه با همه نقدهایی که بر آن وارد می‌کنند دانشگاه سال ۵۷ است و نه حوزه همان حوزه سال ۵۷؛ هر چند بخش‌هایی از حوزه علمیه به شدت در برابر اقتضائات و نیازها و تحولات عصر حاضر مقاومت می‌کند و می‌توان گفت بیشترین مقاومت در برابر همه جلوه‌های تجدد در جهان اسلام در حوزه‌های علمیه صورت گرفته است. از همه اینها مهمتر شکل‌گیری تعریف و هویت تازه‌ای از حوزه و دانشگاه در پارادایم جمهوری اسلامی است که موجب شده در چهل سال گذشته گفتمان اتحاد دو نهاد علمی دستاوردهایی هرچند ناکافی داشته باشد. در ادامه به بررسی کارنامه چهل ساله وحدت دو نهاد علمی در پرتو نظریات مطرح شده در ابتدای تحقیق می‌پردازیم.

وحدت در مبانی:

تلاش رهبران و نخبگان کشور برای سوق دادن حوزه و دانشگاه به سمت نیازها و اقتضائات حکومت دینی موجب آن شده است که در طی چهل سال گذشته بهره‌گیری از دانش در جهت اهداف و بنیادهای دینی تلاش‌های دامنه‌داری را موجب شود. واقعیت آن است که دانشگاه در خدمت انقلاب و نظامی قرار گرفته است که اسلامیت و بنیادهای آن که در اصل دوم قانون اساسی نیز بدان تصریح شده مبانی آن را تشکیل می‌دهد. از یک نظر علم در دانشگاه غربی فاقد مبدا و معاد است در حالی که علم در دانشگاه جمهوری اسلامی دارای مبدا و معاد است. هرچند هنوز با اسلامی شدن ماهیت و همه ابعاد دانشگاه فاصله وجود دارد اما نمی‌توان بر خدمات گسترده دانشگاه به شکل‌گیری علم دینی چشم فروبست. با این حال مقولاتی مانند علوم انسانی اسلامی و نقد رهبر انقلاب که باید ماهیت و بنیاد علوم انسانی، اسلامی شود مسیر آینده علوم انسانی در دانشگاه را نشان می‌دهد.

وحدت در مسائل

روش‌های علمی امروزه در حوزه‌ها وارد شده است. بهره‌گیری از روش‌های نوین گردآوری و پردازش علمی در حوزه‌ها فراگیر شده است. فراتر از این می‌توان از رویارویی حوزه با روش‌شناسی‌های پوزیتیویستی به منزله روش مسلط مدرنیته سخن گفت به موازات رواج پارادایم تفسیری در غرب، انقلاب اسلامی به تقویت این پارادایم کمک زیادی کرده است. نسل جدید حوزه‌های علمیه به خصوص با گسترش ارتباطات علمی با جهان خارج در شکل‌گیری این مکتب روش‌شناسی سهیم بوده‌اند. با این همه هنوز نظام مسائل دو نهاد به همگرایی لازم نرسیده و راه پیموده نشده وحدت در این عرصه همچنان دراز است.

نظریه وحدت اصولی:

اینکه وحدت حوزه و دانشگاه به عمق افکار، اندیشه‌ها و بینش‌های علمی و معرفتی آنها سرایت داده شود و بین مبانی فکری، متدلوژی علمی و الگوهای تحلیلی رایج در این دو نهاد، سازگاری ایجاد شود در این تلقی از وحدت اهمیت پیدا می‌کند. همچنان که گذشت با وجود تلاش حوزه برای بی‌اعتبار کردن مکتب پوزیتیویسم که البته در خود غرب نیز مورد نقد جدی مکتب تفسیری و انتقادی بوده است در طول چهل سال گذشته با تلاش حوزه‌های علمیه به خصوص طلاب جوان دانشگاه دیده مکتب تفسیری در کشور رواج زیادی یافته و انحصار علم به علم اثبات‌گرا تا حد زیادی از بین رفته است. با این حال این عرصه هنوز به مرز مطلوب اتحاد میان حوزه و دانشگاه نرسیده و هنوز برخی مجامع دانشگاهی در برابر موج علم تفسیری مقاومت می‌کنند.

وحدت تلفیقی: شاید بتوان فراگیرترین تجلی وحدت حوزه و دانشگاه را در چهل سال گذشته به خصوص بعد از انقلاب فرهنگی و مصوب شدن برنامه‌های تحول در دانشگاه‌ها در ستاد انقلاب فرهنگی مشاهده کرد. لزوم گذراندن دروس اندیشه اسلامی، متون اسلامی، تاریخ اسلام، اخلاق اسلامی و ریشه‌های انقلاب و وصیتنامه حضرت امام در دانشگاه آزاد و به خصوص برنامه‌های فوق برنامه‌ای که از سوی دفتر نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها مدیریت می‌شود نمونه این بعد از وحدت است. برای مدیریت این دروس که ۱۲ واحد را تشکیل می‌دهد دانشگاه معارف از سوی نهاد رهبری در دانشگاه تهران برای تربیت مدرسان این دروس تاسیس شده است. اما در حوزه‌های علمیه اگرچه شکل ارائه برخی دروس به دانشگاه‌ها شباهت پیدا کرده است، اما در ارائه و تدریس دروسی که از ماهیت و اصالت دانشگاه برخوردار باشد، چندان تغییر صورت نگرفته است.

وحدت ساختاری: ساختار حوزه به‌گونه‌ای است که حوزویان تحصیل را مقدس می‌دانند، روابط بین شاگرد و استاد صمیمی بوده و آنها در درسهایشان سخت‌کوشی دارند. اما حوزه از نبود نظم و انضباط سازمانی، نبود متون آموزشی منظم و مدرن و تخصصی و استفاده از ابزارهای نوین اطلاع‌رسانی و یادگیری رنج می‌برد. طی چهل سال گذشته تحول زیادی در انتظام بخشی در حوزه علمیه صورت گرفته و مدیریت حوزه علمیه تا حد زیادی سامان یافته است. آزمون ورودی حوزه‌ها سالانه برگزار می‌شود و سطح بندی طلاب صورت می‌گیرد. در عین حال برخی مدارس سازوکارهای سنتی خود را ادامه می‌دهند در مقابل به جز برخی دروس دینی که تدریس و گذراندن آنها در دانشگاه‌ها الزامی شده است. از حیث روابط میان استاد و دانشجو و نیز بهره‌گیری از شیوه‌های تدریس حوزه در دانشگاه چندان الگوبرداری صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد هنوز راه تقویت ارتباطات دو سویه باز است که می‌توانیم با وضع قوانینی اجازه دهیم همزمان دانشجویانی که علاقه دارند هم در حوزه و هم در دانشگاه تحصیل کنند، برخی رشته‌های دانشگاهی وجود دارند که فقط اساتید حوزه می‌توانند از عهده تدریس آن بر بیایند و برخی رشته‌های حوزی هم من جمله آموزش زبان‌های خارجی و رشته‌های کامپیوتری وجود دارد که باید به اساتید دانشگاهی واگذار شود، این دو نهاد می‌توانند با اشتراک گذاشتن طلبه‌ها و اساتید در کنار همدیگر به صورت عملی به اتحاد بین دانشگاه و حوزه دست پیدا کنند.^۱

نظریه وحدت اهداف و آرمان‌ها

شاید بتوان گفت حوزه و دانشگاه در طول چهل سال گذشته همگام با هم و به صورت مکمل در راه اهداف و آرمان‌های انقلاب و جمهوری اسلامی گام برداشته‌اند. اینکه دانشگاه تامین نیازهای علمی و خودکفایی در بسیاری از دانشها را وجهه همت خود قرار داده و تحول زیادی در بسیاری از دانش‌ها و علوم و صنایع در کشور پدید آورده است بر کسی پوشیده نیست. به طوری که تحولات در عرصه پزشکی، هسته‌ای و صنایع دفاعی و موشکی گوشه‌ای از آن است. مسلماً کارآمدی علمی نظام که تا حد زیادی مدیون دانشگاه هاست به منزله کارآمدی نظام دینی است. حوزه علمیه نیز به میزانی که در تامین نیازهای حکومت دینی چه در عرصه تربیت نیروی انسانی و چه در عرصه پاسخ به نیازهای عصر حاضر و تضمین اسلامیت، پیشرفت‌های علمی نقش آفرین کرده و به هدف و آرمان مشترکی با دانشگاه دست یافته است. با این همه هنوز دیوارها نامرئی و تلقی‌ها و برخی ذهنیت‌های منفی میان حوزه و دانشگاه وجود دارد.

^۱ حمید حسن زاده، خبرگزاری قرآن، ۲۶ آذر ۱۳۹۶

وحدت در هدف و ساختار و محتوا

اما با این همه شاید تاسیس نهادهای حوزوی - دانشگاهی در چهل سال گذشته را بتوان مصداق تحقق جدی و عینی وحدت حوزه و دانشگاه نامید. در طول چهل سال گذشته تاسیس دانشگاه هایی با دروس حوزه: دانشگاه‌های امام صادق، مفید، باقر العلوم، موسسه امام خمینی، دانشگاه عدالت، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مدرسه عالی شهید مطهری، دانشگاه علوم رضوی نماینده عالی‌ترین و کامل‌ترین وجه پیوند حوزه و دانشگاه هستند.



□ نتیجه‌گیری

نظام جمهوری اسلامی با همکاری دانشمندان و سیاستمداران حوزوی و دانشگاهی ترسیم شد. به‌همین دلیل امیدواری برای وحدت دو قطب فرهنگی کشور زیاد بود. لذا وحدت حوزه و دانشگاه به‌عنوان یک هدف مهم مطرح شد. با گذشت چهار دهه از طرح وحدت حوزه و دانشگاه، با اینکه کارهای بزرگی در این زمینه صورت گرفته است، اما هنوز تا رسیدن به آرمان نهایی وحدت حوزه و دانشگاه به برداشتن گامهای جدید نیازمندیم.

در راه دستیابی به این آرمان موانع مختلفی وجود داشته است که از میان آنها، موانع بینشی و معرفتی، تعارض در آرمانها و اهداف، رسوبات فکری گذشته و عدم تحول در حوزه و دانشگاه مطابق با نیازهای جامعه، رسوخ فلسفه غرب و مبانی معرفتی آن در دانشگاه، نداشتن دید درست از مفهوم وحدت، ناکارآمدی دست‌اندرکاران وحدت و رقابتهای سیاسی را می‌توان نام برد. با اینکه در آستانه انقلاب و در هنگام پیروزی آن روابط بین روحانی و دانشجو گسترش یافته بود و آنها با همکاری یکدیگر انقلاب را به پیروزی رساندند، اما بعد از انقلاب نیز همچنان نگرانی‌هایی در مورد «دوگانگی» حوزه و دانشگاه وجود داشت. این دوگانگی این بود که دانشگاه راه‌خودش را برود و حوزه هم راه خودش. یعنی آنها نتوانند هدف و یا اهداف واحدی را ترسیم کنند و در راه آن گام بردارند. این ابهام در هدف و دوگانگی فرهنگی در نزد حاملان فرهنگی کشور پیامدهای نامطلوب متعددی به دنبال داشته و موجب اختلاف و تعارض در مبانی فکری و دیدگاه‌های اجتماعی صاحب‌نظران حوزوی و دانشگاهی می‌شود. در نتیجه در برخورد با مسائل و موضوعات مهم و کلیدی جامعه،

اندیشمندان حوزوی به گونه‌ای به تحلیل و ارزیابی مسائل پرداخته و موضوعات را آسیب‌شناسی کرده و راه‌حل اصلاحی پیشنهاد می‌دهند که با تحلیل‌ها، آسیب‌شناسی‌ها و راه‌حل‌های کارشناسان دانشگاهی از اساس متفاوت باشد. اگر حوزه و دانشگاه نسبت به مسایل مهمی از جمله: چگونگی اداره کشور، نقش دین در سیاست، منافع ملی، سیاست خارجی، نقش مردم در نظام اسلامی، رابطه تعهد و تخصص، رابطه علم و دین، رابطه آرمان‌ها و ارزش‌ها با واقعیت‌های موجود و رابطه منافع ملی با مصالح دینی، به چارچوب مشترکی دست نیابند، طبعاً نمی‌توانند در حل مشکلات به راه‌حل‌های مشترک برسند، لذاست که در مسائل اجرایی مرتبط با حوزه‌های مذکور نیز اختلاف نظر و تنش بوجود می‌آید. بنابراین هماهنگی بین حوزه و دانشگاه در مسائل کلان کشور لازم است. شاید بتوان گفت تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گام موثری است که در صورت توفیق حوزه و دانشگاه در تدوین آن می‌تواند به منزله تجربه ای بزرگ و مشترک در ادامه نیز مورد بهره برداری قرار گیرد. حوزه و دانشگاه باید در مفهوم توسعه به یک نظر مشترک برسند تا در ادامه مسیر تدوین سند، دو راه جداگانه را نپیمایند. لازم است تا الگو و ابزارهای رسیدن به توسعه در گام بعدی تدوین شود و حوزه و دانشگاه باید به تناسب ابزارها و اهداف، برنامه ریزی کنند.^۱



^۱ <http://rihu.ac.ir/post/۲۰۶۱۱>